

مفهوم‌سازی‌های استعاری مبتنی بر مفاهیم «ایستادن» و «نشستن» در زبان قرآن

* شیرین پورابراهیم

** ارسلان گلفام

*** فردوس آقاگلزاده

**** عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا

چکیده

هدف این مقاله بررسی مفهوم‌سازی‌های استعاری مبتنی بر وضعیت قرارگرفتن بدن انسان (ایستادن و نشستن) در زبان قرآن است. این تحقیق در چارچوب نظریه استعاره مفهومی انجام شده است. سؤال تحقیق این است که حالات وضعیتی ایستادن و نشستن، در مفهوم‌سازی چه معانی قرآنی به کار رفته‌اند؟ به عبارتی، قرآن برای کدام حوزه یا حوزه‌های مفهومی انتزاعی یا نسبتاً انتزاعی از ویژگی‌های حوزه مبدأ ایستادن و نشستن استفاده کرده است و با به کارگیری نظریه استعاره مفهومی چگونه می‌توان این الگوبرداری‌ها را تحلیل کرد؟ بررسی عبارات زبانی حاوی مفاهیم ایستادن و نشستن در زبان قرآن نشان می‌دهد که استعاره‌های ایستادن و نشستن برای مفهوم‌سازی مفاهیم دینی به شکلی کاملاً منسجم به کار رفته‌اند. ضعف و کوتاهی در امور دینی مثل جهاد، با استفاده از مفهوم «نشستن» مفهوم‌سازی شده‌است و مقاومت در راه خدا، جهاد و نماز با مفهوم «ایستادن» انگیزه شده است. این نوع الگوبرداری‌ها، حاصل همبستگی‌های تجربی میان مفاهیم مبدأ و مقصد است ولی محتوای دینی قرآن بر انتخاب نوع مفاهیم مقصد تأثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی: نظریه استعاره مفهومی، مفهوم‌سازی استعاری، استعاره‌های زبانی، زبان قرآن.

۱. مقدمه

این مقاله به بررسی عبارات استعاری مرتبط با مفاهیم ایستادن و نشستن در زبان قرآن می‌پردازد و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که این حالات وضعیتی که مربوط به اندام تحتانی انسان و از تجارب جسمانی آنهاست در تبیین چه معانی قرآنی به کار رفته‌اند؟ به عبارتی، قرآن برای کدام حوزه یا حوزه‌های مفهومی انتزاعی یا نسبتاً انتزاعی از ویژگی‌های حوزه مبدأ ایستادن و نشستن استفاده کرده است و با به کارگیری نظریه استعاره مفهومی چگونه می‌توان این الگوبرداری‌ها را تحلیل کرد؟ مرور اولیه آیات قرآنی و بررسی کانون‌های استعاری از ماده (ق و م) و (ق ع د) نشان می‌دهد که در زبان و فرهنگ دینی قرآن، ایستادن در معنای استعاری، عملی پسندیده و نشستن عملی مذموم و نهی شده است. به عبارتی، هر جا قرآن از استعاره ایستادن استفاده می‌کند، انجام اعمال نیکوی مربوط به دین را توصیه می‌کند و هر جا، از استعاره نشستن استفاده می‌کند از مبارزه نکردن و تلاش نکردن صحبت می‌کند.

در بخش ۲، به معرفی اجمالی استعاره مفهومی و ارائه مثال‌هایی در این مورد می‌پردازیم. بخش ۳، به ارائه داده‌های قرآنی در دو زیربخش ایستادن و نشستن، اختصاص دارد. داده‌های موجود در این بخش، آیاتی هستند که در آنها عبارات استعاری ایستادن و نشستن مشاهده شده است. معنی و احتمالاً تفسیر آیات بر اساس تفاسیر نمونه و المیزان، در ذیل هر شاهد ارائه می‌شود. در همین بخش، به تحلیل داده‌های استخراج شده بر اساس رویکردهای شناختی به استعاره و اصول مطرح شده در این چارچوب پرداخته می‌شود. در بخش ۴ به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

زبان‌شناسی شناختی معتقد است که سازماندهی مفهومی^۱ در ذهن بشر، تابعی از روش تعامل بدن‌های نوعی ما انسان‌ها با محیط است (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵۰). یکی از راه‌های سازماندهی مفهومی در ذهن، استفاده از استعاره مفهومی است. عبارت استعاری راست قامت را در جمله ما راست قامتان جاودانه تاریخ خواهیم ماند در نظر بگیرید. بدیهی است که منظور از راست قامت، «کسی که راست می‌ایستد» نیست. بلکه فرد پیروز و مسلط است. در اینجا حوزه مفهومی پیروزی و تسلط، به مثابه حوزه مفهومی راست ایستادن است، به این ارتباط میان دو حوزه مفهومی استعاره مفهومی^۲ گفته می‌شود. حوزه مفهومی به هرگونه سازماندهی منسجم تجربه اطلاق می‌شود. نگاشت‌ها یا الگوبرداری‌هایی از مفهوم مبدأ (مثلاً ایستادن) بر مفهوم مقصد (مثلاً تسلط) انجام می‌شوند که به طور قاعده‌مند و منسجم، حوزه مقصد را در ذهن بر می‌انگیزد.

علاوه بر اصل فوق که تحت عنوان اصل حوزه شناخته می‌شود، جاکل (۲۰۰۲) هشت اصل دیگر نظریه استعاره مفهومی را به‌طور خلاصه ذکر کرده است که می‌توان آن‌ها را معیارهای تشخیص استعاره از غیر استعاره نامید. بر اساس اصل استعاره فراگیر، استعاره زبانی موردی استثنائی از خلاقیت شعری یا کاربرد بیش از حد فن بلاغت نیست. استعاره‌های قراردادی در زبان کاملاً عادی و نیز در گفتمان بسیار تخصصی، به وفور یافت می‌شوند. طبق

¹ - conceptual organization

² - conceptual metaphor

اصل مدل^۳ استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را می‌سازند. این مدل‌های شناختی، مدل‌های فرهنگی محسوب می‌شوند که احتمال دارد به طور ناخودآگاه، تعیین‌کننده دیدگاه عمومی یک جامعه زبانی باشند. اصل درزمانی یا تاریخی مبین اکثر توسیع‌های معنایی استعاری در طول زمان است. بر اساس اصل یکسویگی و با فرض قاعده استعاری «الف ب است»، حوزه مقصد و انتزاعی الف، با استفاده از حوزه عینی تر ب، تبیین و درک می‌شود و عکس این حالت ممکن نیست. یعنی حوزه ب بر الف نگاشته می‌شود و رابطه میان الف و ب برگشت ناپذیر و انتقال استعاری تنها از ب به سوی الف است.

طبق اصل عدم تغییر در استعاره‌های مفهومی، عناصر مفهومی خاصی از حوزه مقصد بر حوزه مبدأ الگوبرداری می‌شوند بدون این که ساختار اساسی آن‌ها تغییر کند. اصل ضرورت بر اساس این بینش استوار است که استعاره، کارکردی تبیینی دارد. تصورات خاصی وجود دارند که بدون مراجعه به استعاره مفهومی، به ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی انتزاعی، بویژه ساخت‌های نظری، ایده‌های مجرد و مابعدالطبیعی تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل حصول و درک می‌باشند.

همچنین اصل خلاقیت^۴ معتقد است که معنی استعاره نمی‌تواند به صورت غیراستعاری و گزاره‌ای تقلیل یابد و در صورت بیان غیراستعاری آن، چیزی از معنی از بین می‌رود. یعنی، معادل غیراستعاری را نمی‌توان جایگزین عبارت استعاری کرد. افزون بر این اصول، اصل تمرکز^۵ بر این مبنا است که استعاره‌ها تنها بخشی از توصیف یا توضیح حوزه مقصد مورد نظر را فراهم می‌کنند و جنبه‌های خاصی را برجسته و روشن و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌دارند.

کوچش (۲۰۰۴) معتقد است استعاره پدیده‌ای است که به زبان، تفکر، تجربه فرهنگی - اجتماعی، مغز و بدن تعلق دارد که از آن میان تفکر، از همه مهم‌تر است. به عبارتی، استعاره همزمان در سطوح زبانی، مفهومی، اجتماعی، فرهنگی، عصبی و جسمانی وجود دارد.

یو (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۴) معتقد است استعاره‌ها، اساسی جسمانی یا روانشناختی دارند، هرچند، ناگزیر از مدل‌های فرهنگی تأثیر می‌پذیرند. او به مطالعه گسترده واژه‌های مربوط به اندام‌های مختلف بدن مثل دست، انگشت، چشم، کیسه صفرا، قلب و مفاهیم استعاری مرتبط با آن‌ها می‌پردازد و نشان می‌دهد که در زبان چینی اعضای بدن برای بیان مفاهیم استعاری مختلف به کار رفته‌اند.

در این مقاله سعی شد به بررسی مفاهیم دینی که خارج از تجربه عینی بشر هستند و ارتباط آن‌ها با وضعیت بدن انسان که در حیطه تجربه طبیعی و روزمره بشر است و نیز تظاهر زبانی این ارتباط در آیات قرآن پرداخته شود.

³ - model principle

⁴ - creativity

⁵ - focusing

۳. بررسی شواهد قرآنی

در این بخش داده‌های مستخرج از زبان قرآن را که در مورد مفاهیم ایستادن، و نشستن است بررسی می‌کنیم. بدین منظور، واژه‌هایی با مفاهیم ایستادن و نشستن استخراج و مواردی که در غیر معنای حقیقی به کار رفته‌اند، به کمک نظریه استعاره مفهومی بررسی شده‌اند و بر اساس نوع استعاره مفهومی طبقه‌بندی و تحلیل گشته‌اند. ترجمه‌های موجود از مهدی الهی قمشه‌ای است اما برای تحلیل، به تفاسیر المیزان و نمونه استناد شده است.

۳-۱. مفهوم ایستادن در شواهد و تفاسیر قرآنی

از شواهد ذیل، چنین برداشت می‌شود که در زبان قرآن، گاه «انجام دادن به مثابه ایستادن» مفهوم پردازی شده است:

(۱) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ (۱۸ آل عمران)

خداوند، (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب) گواهی می‌دهند، در حالی که خداوند در تمام عالم قیام به عدالت دارد.

(۲) لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳ آل عمران)

آن‌ها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که قیام (به حق و ایمان) می‌کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند.

(۳) وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (۸۳ بقره)

نماز را بر پا دارید و زکات بدهید.

(۴) رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱ ابراهیم)

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب بر پا می‌شود، ببامرز.

(۵) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ كَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ (۶۸ مائده)

ای اهل کتاب! شما هیچ موقعیتی ندارید مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه بر شما از طرف پروردگارتان نازل شده است بر پا دارید.

(۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ (۱۳۵ نساء)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید.

در تفسیر نمونه آمده است:

تعبیر به قیام در اینجا ممکن است به خاطر آن باشد که انسان برای انجام کارها معمولاً باید بپاخیزد و به دنبال آنها برود، بنابراین قیام به کار، کنایه از تصمیم و عزم راسخ و اقدام جدی درباره آن است اگر چه آن کار همانند حکم قاضی احتیاج به قیام و حرکتی نداشته باشد و نیز ممکن است تعبیر به قیام از این نظر باشد که قائم معمولاً به چیزی می‌گویند که عمود بر زمین بوده باشد و کمترین میل و انحرافی به هیچ طرف نداشته باشد، یعنی باید آنچنان عدالت را اجرا کنید که کمترین انحرافی به هیچ طرف پیدا نکند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۶۲/۴).

همچنین، «کلمه قسط به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن است» (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۵/۱۷۵).

در شاهد قرآنی ذیل، «انجام دادن به مثابه ایستادن» مفهوم سازی شده است:

(۷) حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (بقره)

در انجام همه نمازها، (به‌خصوص) نماز وسطی (نماز ظهر) کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید.

(۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز بپاخواستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا مفصل (با برآمدگی پشت پا) مسح کنید.

معنی انجام دادن یا درصدد انجام چیزی بودن در واژه قیام از آنجا ناشی می‌شود که «کلمه قیام وقتی با حرف الی متعدی شود، کنایه از خواستن چیزی می‌شود که قیام در آن استعمال شده، در نتیجه معنای جمله: «قام الی الصلوه» این می‌شود که فلانی خواست نماز بخواند و وجه این استعمال این است که خواستن نماز ملازم [یا به تعبیر شناختی همبسته تجربی] با قیام و برخاستن است، چون خواستن هر چیز بدون حرکت به‌سوی آن صورت نمی‌گیرد.» (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۵/۳۵۴). در آیات ۱۴۲ سوره نساء و ۶ مائده نیز از همین استعاره در عبارات «وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ، وَ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اسْتَفَادَهُ اسْتَفَادَهُ اسْتَفَادَهُ» استفاده شده است.

در آیه ذیل، استعاره «تسلط داشتن ایستادن بالای سر چیزی» مشاهده می‌شود. این استعاره با استعاره‌هایی که در آنها پدیده مسلط در جهت بالا مفهوم سازی و تجسیم می‌شود، ارتباط دارد:

(۹) قَمَنَ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (۳۳ رعد)

قائم «کسی است که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند و «القائم علی شیء» به معنای مسلط بودن بر چیزی است و القائم بشیء» به معنای کسی است که به نوعی مدبر آن باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۱۱/۴۹۷).

در آیه ذیل مفهوم انتزاعی «ثبات عمل به مثابه ایستادن و پیگیری در ایستادن» مفهوم سازی شده است:

(۱۰) إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ لَيْطَهُرِّكُمْ بِهِ وَيَذْهَبْ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱ انفال)

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از ناحیه خدا بود شما را فرا گرفت و آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد تا با آن شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت دارد.

(۱۱) فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ (۱۱۲ هود)

بنابراین همان‌گونه که فرمان‌یافته‌ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند.

استقامت از ماده قیام گرفته شده از این نظر که انسان در حال قیام بر کار و تلاش خود تسلط بیشتری دارد، استقامت که به معنی طلب قیام است یعنی در خود آنچنان حالتی ایجاد کن که سستی در تو راه نیابد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵: ۲۵۸/۹). در آیه ۷، از سوره توبه، عبارت «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» پایداری بر سر عهد و پیمان، با واژه «استقاموا و استقیموا» آمده است.

(۱۲) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ (۹ اسراء)

این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌هاست. مکارم شیرازی (۱۳۵۳-۵: ۳۶/۱۲) درباره مفهوم این آیه چنین می‌گوید:

اقوم از ماده قیام گرفته شده است و از آنجا که انسان هنگامی که می‌خواهد فعالیت پیگیری انجام دهد، قیام می‌کند و به کار می‌پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است، ضمناً استقامت که از همین ماده گرفته شده است و قیام که آن‌هم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پایرجا است. و از آنجا که اقوم صیغه افعال تفضیل است به معنی صاف‌تر و مستقیم‌تر و پایرجاتر می‌آید و به این ترتیب، مفهوم آیه فوق چنین است که قرآن به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صاف‌ترین و پایرجاترین طرق است، دعوت می‌کند. بنابراین در شواهد قرآنی فوق سه مفهوم انجام دادن کار، ثبات عمل و تسلط داشتن بر امور با استفاده از مفهوم ایستادن درک می‌شوند.

۲-۳. نشستن در شواهد و تفاسیر قرآنی

یکی از استعاره‌های مفهومی در قرآن که در آن نشستن به عنوان حوزه مبدأ مورد استفاده قرار گرفته است استعاره ضعف به مثابه نشستن می‌باشد.

(۱۳) لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَخْدُومًا (۲۲ اسراء)

و با الله معبود دیگری قرار مده که ضعیف و مذموم و بی یار و یاور خواهی شد.

انتخاب کلمه قعود یا نشستن در اینجا اشاره به ضعف و ناتوانی است، زیرا در ادبیات عرب، این کلمه کنایه از ضعف است همانگونه که گفته می‌شود قعد به الضعف عن القتال «ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵: ۷۲/۱۲).

(۱۴) وَ كَوُّرًا ذُو الْأَنْخُرِجِ لَا عُدُوًّا لَهُ عُدَّةٌ وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶ توبه)

اگر آنها (راست می‌گفتند و) می‌خواستند (به سوی میدان جهاد) خارج شوند وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند، ولی خدا از حرکت آنها کراهت داشت لذا (توفیقش را از آنان سلب کرد و) آنها را (از این کار) باز داشت، و به آنها گفته شد با قاعدین (کودکان و پیران و بیماران) بنشینید.

همچنین، برای مفهوم‌سازی کوتاهی در انجام کار از حوزه مبدأ نشستن استفاده شده است و استعاره کوتاهی در انجام کار نشستن است حاصل نگاشت‌های استعاری میان این دو حوزه است. این استعاره در عبارات استعاری ذیل مشهود است.

(۱۵) وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَهَاتِهَا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنُوا أُولَئِكَ أَطُوعُوا مِنْهُمْ وَقَالُوا دَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶ توبه) و هنگامی که سوره‌ای نازل گردد که ایمان به خدا بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید کسانی که از آنها (گروه منافقان) توانائی دارند از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معافند) بوده باشیم.

در آیه ۱۶۸ سوره آل عمران نیز از کسانی که دست از حمایت برادران خود کشیدند به کسانی که نشسته‌اند تعبیر شده است: «الَّذِينَ قَالُوا لَا خَوْفَهُمْ وَ قَعَدُوا». در آیه ۹۵ سوره نساء، نیز دو واژه قاعدون و قاعدین به کسانی که به جنگ نرفتند اطلاق شده است. قاعدون و مجاهدون در این آیه متضاد هم هستند:

(۱۶) لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَ فَضَلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵ نساء)

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند یا مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

در آیه ۸۳ سوره توبه نیز «قعود» به معنی نرفتن به جنگ است: إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ. همچنین در همین آیه فعل امر «فأقعدوا» نیز به معنی نهی از جنگیدن است: فَأَقْعُدُوا مَعَ الْخُلَفَاءِ. همچنین، در آیه ۹۰ سوره توبه از جهاد نکردن به خانه‌نشینی تعبیر شده است: وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» اما آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (بدون هیچ عذری در خانه خود) نشستند. آیه ۸۱ سوره توبه از عبارت «مقعدهم» برای اشاره به جهاد نکردن منافقان استفاده شده است.

همان‌طور که مشاهده گردید، دو مفهوم «ضعف» و «کوتاهی در کار دین» با استفاده از مفهوم «نشستن» مفهوم‌سازی شده‌اند. در شاهد ۷ عبارت استعاری «قوموا» به معنی «برخاستن» آمده است: وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَتَاتِينَ برخاستن یعنی تغییر از حالت نشسته به حالت ایستاده، که در اینجا برای مفهوم سازی «اراده در انجام کار نیک» از آن استفاده شده است. این تغییر حالت را نیز می‌توان زیرمجموعه استعاره «انجام دادن ایستادن است» قرار داد.

۴. نتیجه

پرسشی که در مقدمه این مقاله مطرح شد این بود که حالات وضعیتی مربوط به پا، در تبیین چه معانی قرآنی به کار رفته است و قرآن برای کدام حوزه یا حوزه‌های مفهومی انتزاعی یا نسبتاً انتزاعی از ویژگی‌های حوزه مبدأ ایستادن و نشستن استفاده کرده است؟ مشاهده آیات فوق از زبان قرآن نشان می‌دهد که در سه استعاره ذیل، از حوزه ایستادن استفاده می‌شود تا انجام کارها و ثبات و تسلط در انجام اعمال نشان داده شود:

- ۱- انجام کار ایستادن است.
- ۲- ثبات در کار ایستادن است.
- ۳- تسلط داشتن ایستادن است.

عکس حالات فوق، یعنی انجام ندادن و کوتاهی در انجام امور نیز با حوزه مفهومی نشستن نمایش داده شده است. در این حالت ما دو استعاره زیر را داریم:

۴- ضعف نشستن است.

۵- کوتاهی در کار نشستن است.

می‌توان دو استعاره فوق را زیر چتر یک استعاره عام‌تر قرار داد: انجام ندادن کار نشستن است. در این صورت ما با یک جفت استعاره مفهومی منسجم سروکار داریم: انجام کار ایستادن است / انجام ندادن کار نشستن است. در زبان قرآن، علاوه بر کاربرد ایستادن و نشستن در معانی حقیقی، استعاره‌های ایستادن / نشستن بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. اگر حوزه‌های مبدأ در ارتباط با عمل پا، در قائم بودن یا نبودن وضعیت بدن را به دو دسته تقسیم کنیم، دو حوزه خواهیم داشت یعنی نشستن، و ایستادن. آنچه از حوزه مبدأ نشستن بر حوزه‌های مقصد ضعف و کوتاهی در کار، الگوبرداری می‌شود، سکون و بی‌حرکی‌ای است که معمولاً با نشستن همراه است. از حوزه برخاستن، آمادگی برای انجام کار که مستلزم بیرون آمدن از حالت سکون به تحرک است، بر حوزه عزم و اراده منطبق می‌شود. همچنین، از حوزه مبدأ ایستادن، تحرک، نیرو و اراده که مستلزم سر پا بودن است، به حوزه‌های مقصد انتقال می‌یابد. این انتقال یا الگوبرداری‌های استعاری با هم منسجم و هماهنگ عمل می‌کنند و مدل ساده‌ای از مفاهیم پیچیده‌ای که در حوزه‌های مقصد وجود دارد می‌سازند. همچنین جنبه‌های خاصی از حوزه‌های مقصد تبیین شده‌اند و این مؤید اصل تمرکز در نظریه استعاره مفهومی است. مثلاً بیشتر بر جنبه‌هایی که به انجام و تداوم عمل و آن هم اعمال دینی مثل جهاد، نماز و روزه، تأکید می‌شود و سایر جنبه‌های حوزه مقصد ناگفته می‌ماند. مانند تمام استعاره‌های مفهومی، آن‌طور که در نظریه استعاره مفهومی آمده است، جهت الگوبرداری از حوزه‌های عینی به سمت حوزه‌های ذهنی است و نه بالعکس.

در مورد مبنای تجربی، باید گفت که رد پای تجارب بدنی بشر در حالات ایستادن، نشستن، برخاستن، کارکردن، و استراحت و عدم فعالیت، در چنین استعاره‌هایی هویداست. در استعاره‌های گروه ایستادن، وضعیت بدن و به ویژه پاها در حالت عمود یا در حال حرکت تجسم می‌شود که در حال انجام عملی است و عکس آن موقعی است که بدن در حالتی است که نمی‌توان عملی را انجام دهد. از این‌رو قرآن، مفاهیم انجام دادن (جهاد و مبارزه) تسلط، ثبات عمل، و عزم و اراده را با ایستادن و مفاهیم ضعف و نرفتن به جهاد را با نشستن مفهوم‌سازی می‌کند.

به نظر می‌رسد که بسیاری از مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن، با استفاده از مفاهیم عینی‌ای مفهوم‌سازی و متصور شده‌اند که به اندام‌های مهم بدن و کار آن‌ها مربوط است. تنوع و تعدد این استعاره‌ها، حاکی از آن است که برای مفهوم‌سازی مفاهیم مجرد برای بشر، یکی از مؤثرترین راه‌ها توسل به مفاهیمی مربوط به بدن است که در اختیار همه انسان‌ها قرار دارد و در تمامی اعمال بشر به چشم می‌خورد. بررسی سایر مفهوم‌سازی‌های موجود در زبان قرآن بر این امر صحنه می‌گذارد که خداوند سبحان، مفاهیم انتزاعی دینی را به زبان بشر و متناسب با ساختار ذهنی وی و بر اساس تجارب بشری در قرآن کریم نمایان کرده است تا ذهن عینی‌گرای بشر قادر به درک مفاهیم الهی و ضرورت‌های دینی خود باشد.

از سوی دیگر، هرچند مفاهیم به‌همان صورتی که استعاره‌های زبان روزمره وجود دارند، در اینجا نیز ظاهر می‌شوند اما نوع الگوبرداری‌ها و مفاهیم حوزه‌ی مبدأ جهت‌ی دینی و معنوی را داراست. به عبارت بهتر، چون محتوای قرآن دینی و الهی است، قیام و ایستادن، به انجام امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن اطلاق نمی‌شود بلکه انجام امر به معروف و نهی از منکر، نماز، جهاد و سایر مسائل دینی را نیز شامل می‌شود. این مسأله روشنگر جنبه‌ی جهانی بودن استعاره‌ها از یک سو و تنوع آنها از سوی دیگر است. به این معنی که هرچند ساختار استعاره‌ها جهانی است اما نوع الگوبرداری‌ها، پیش‌زمینه‌های فرهنگی و حوزه‌های مقصد را محتوای فرهنگی آن استعاره مشخص می‌کند.

کتابنامه

- قرآن کریم، (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: انتشارات دانش.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳-۵). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Evans, V. and M. Green. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburg University Press.
- Jäkel, O. (2002). Hypotheses Revisited: *The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts*. *metaphorik.de*. 20-42. <http://www.metaphorik.de/02/jaekel.htm>
- Kövecses, Z. (2004). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Shokr Mohammad Abdulmoneim, B. (2006). The Metaphorical Concept' "Life is a Journey" in the Quran: a Cognitive –semantic analysis. *Metaphorik.de*. 94-132. <http://www.metaphorik.de/10/shokr.pdf>
- Yu, N. (2000). "Figurative uses of finger and palm in Chinese and English", *Metaphor and Symbol*. 15(3), 159-175.
- _____. (2001). "What Does Our Face Mean to Us?" *Pragmatics & Cognition* 9: 1, 1-36.
- _____. (2002). "Body and emotion: body parts in Chinese expression of emotion". *Pragmatics & cognition* 10:1/2, 341-367.
- _____. (2003). "The bodily dimension of meaning in Chinese: what do We do and mean with "Hands"?" In: Eugene H. Casad & Gary B. Palmer (eds.) *Cognitive Linguistics and Non-Indo-European Languages*. 330-345, Berlin: Mouton de Gruyter.
- _____. (2003). "Metaphor, Body, and Culture: The Chinese understanding of gallbladder and courage". *Metaphor and Symbol* 18(1), 13-31.
- _____. (2003). "Chinese metaphors of thinking". *Cognitive Linguistics* 14-2/3, 141-165.
- _____. (2004) "The eyes for sight and Mind". *Journal of Pragmatics* 36, 663-686.

